

کرسی آزاد اندیشی

« نقد و بررسی فیزیکالیسم غیر تحویل گرا »

نقد و بررسی فیزیکالیسم غیر تحویل گرا

تاریخ برگزاری: ۱۴۰۰/۹/۱۰ ساعت: ۱۲۳۰

از آن دهنده: مدیر علمی: نقد

دکتر محمد دکانی، دانشیار هیئت مدیره و دانشگاه

دکتر سعید حسین صیبری، محقق پژوهشگر مرکز مطالعات و پژوهش‌ها به شهات مزده علمی، قم

دکتر قاسم محمدی، مسئول بخش بین الملل

یک روز در کرسی: <https://ac.wahcar/155m0dpsjd>

معاونت پژوهش مجموعه حوزوی الزهراء(س)

گرگان



پاییز ۱۴۰۰

یکی از مکاتب فلسفی که امروزه شیوع پیدا کرده، فیزیکالیسم است. فیزیکالیسم از اوایل قرن بیستم، طرفداران بسیاری را مخصوصاً در جوامع علمی پیدا کرد

فیزیکالیسم یا جسمانی‌انگاری (به فرانسوی: Physicalisme) یک نظریه فلسفی است که بر این باور است هر چیزی که وجود دارد قابل تقلیل به خواص فیزیکی است؛ یعنی هیچ چیزی به جز چیزهای فیزیکی وجود ندارد. (توهم است یا قراردادی است که مردم با هم بسته اند و ...).

فیزیکالیسم به دلیل موفقیت بسیار زیاد علم فیزیک، توسعه یافت و طرفداران زیادی کسب کرد. از فیلسوفانی که از آن دفاع می کردند مانند کارنپ و نویرات تا دانشمندانی که در جهان بینی آن به کار علمی می پرداختند مانند فروید.

فیزیکالیسم بر آن است که همه چیزهایی که به «ذهن» نسبت داده شده، در واقع به «مغز» یا فعالیت مغزی نسبت داده شود.

هستی‌شناسی فیزیکالیسم در نهایت به هر چه که فیزیک نامیده می‌شود تقلیل می‌یابد - نه فقط ماده بلکه انرژی، فضا، زمان، نیروهای فیزیکی، ساختار، تغییر فیزیکی، اطلاعات فیزیکی، حالت و غیره.

از آنجا که فیزیکالیسم مدعی است تنها چیزهای فیزیکی وجود دارند، لذا نوعی هستی‌شناسی یگانه‌انگار است.

فیزیکالیسم (تحویلگرا) و (غیر تحویلگرا)

از نظر بسیاری از فیلسوفان گذشته میان ذهن و بدن تعامل علی وجود دارد چنانکه برخی پدیده های نفسانی در برخی دیگر تاثیر می گذارد.

برخی اینگونه علیت را انکار کرده و معتقدند نفس و بدن دو جوهر مستقل از یکدیگرند و رویدادهایی که از آنها سر می زند صرفاً هم زمانی دارد و به موازات یکدیگر پدید می آید. «نظریه موازات گرای»

برخی فیلسوفان ذهن، با یک طرفه دانستن تاثیر علی، صرفاً علیت امور فیزیکی و بدنی را نسبت به حالات ذهنی قبول دارند ولی علیت پدیده ذهنی نسبت به پدیده ذهنی دیگر را انکار می کنند. (شبه پدیدارنگاری) آنان هر گونه حالت روانی (ذهنی) را مستند به پدیده‌های فیزیکی در مغز می دانند. شبه پدیدارنگاری سرمنشاء گرایش به فیزیکالیسم (اصالت دادن به بدن و امور فیزیکی در برابر ذهن) به شمار می آید.

فیزیکالیسم بر پایه این انگاره شکل می گیرد که فیزیک کاملترین علم است و توان تبیین و پیش بینی همه چیز را دارد. **فیزیکالیسم پسینی** که تعبیر دیگری از **تحویلگرایی** است رابطه امر فیزیکی و ذهنی را با رجوع به شواهد تجربی و **فیزیکالیسم پیشینی** - که تعبیر دیگری از نگرش **غیر تحویلگرا** است - رابطه امر فیزیکی

و ذهنی را بر حسب استنتاج منطقی و بدون رجوع به تجربه، تعیین می کند.

پس از بررسی و مقایسه فیزیکالیسم پیشینی و پسینی به این نتیجه می رسیم که نقطه ثقل اختلاف این دو نگرش در مفهوم «خاصه ذهنی» است.

ایده اصلی فیزیکالیسم این است که همه چیز را می توان با اصطلاحات فیزیکی توضیح داد. در یک نگاه کلی، فیزیکالیسم به «تحویلگرا» و «غیرتحویلگرا» تقسیم می شود. فیزیکالیسم پیشینی و پسینی، به ترتیب، تعبیر دیگری از نظریه تحویلگرایی و غیرتحویلگرایی هستند. حال این سؤال در میان فیزیکالیستها مطرح می شود که آیا فیزیکالیسم یک حقیقت پیشینی است یا صحت و سقم آن با شرایط تجربی تعیین می شود به عبارت دیگر آیا صدق فیزیکالیسم مستقل از آزمون تجربی است و یا در گرو ارزیابی های تجربی است؟

در فیزیکالیسم پیشینی که مبتنی بر تحویلگرایی است، حالات ذهنی چیزی جز حالت فیزیکی نیست. به بیان دیگر خاصیت یا هویتی در عالم نیست که مورد تبیین علوم فیزیکی مثل فیزیک، شیمی، زیست شناسی و... قرار نگیرد، پس گزارشی که علوم فیزیکی از طبایع و نیروهای عالم عرضه می کنند، کاملترین گزارش از واقعیت است بدین ترتیب جهان ما توده ای از اشیاء فیزیکی و با

همان نسبت ها و خاصه هایی است که علوم فیزیکی، ارائه می دهند و هیچ جوهر یا خاصیتی غیر از آنچه علوم فیزیکی می گویند، وجود ندارد.

بر اساس تحویلگرایی، اگر آن بستر فیزیکی را که برای تحقق درد لازم است، بشناسیم به طور پیشینی (مستقل از تجربه) می توان درد را پیشینی کرد.

نقد فیزیکالیسم

فیزیکالیسم همان طور که طرفداران پرشوری دارد، منتقدان باحرارتی نیز دارد که نقدها و سؤالاتی را در مقابل این مکتب قرار می دهند. یکی از نقدهایی که به برخی شاخه های فیزیکالیسم وارد کرده اند، «معمای همپل» نام دارد. کارل گوستاو همپل، یک فیلسوف آلمانی در قرن بیستم است. معمای همپل می گوید: «وقتی ما می گوئیم هر چیزی که در یک نظریه فیزیکی بگنجد، وجود دارد؛ آیا منظورمان از نظریه فیزیکی، نظریاتی است که فیزیک امروز به رسمیت می شناسد؟ یا مثلاً فیزیک قرن نوزدهم یا فیزیک آینده؟». چیزهایی هستند که در نظریات فیزیکی امروز می گنجد، اما در فیزیک گذشته معنایی نداشتند. برای مثال الکترونی را که امروزه در نظریات کوانتومی از آن سخن می گویند، در نظر بگیرد اگر چنین توصیفات را که امروز جامعه علمی، در مورد الکترون می پذیرد، برای دانشمندان قرن نوزدهم بیان می کردیم؛ واکنش آنها چه بود؟ احتمالاً ما را متهم می کردند که در مورد یک چیز غیر علمی سخن می گوئیم. وقتی

چنین مسأله ای را می بینیم، این پرسش به وجود می آید که از کجا معلوم امروز ما چیزی را خارج از فیزیک بدانیم؛ اما چند ده سال بعد، جامعه علمی آن را جزئی از علم فیزیک نداند؟ در این صورت چگونه باید تشخیص دهیم که یک چیز، ارتباطی با نظریات فیزیکی دارد یا نه؟ و اگر این را ندانیم، طبق معیار فیزیکالیسم چگونه تشخیص دهیم که چه چیزهایی وجود دارند؟

آیا می شود گفت که پوزیترون و نوترینو که تا قبل از قرن بیستم در نظریات فیزیکی جایی نداشتند، وجود نداشتند؛ و بعدها به وجود آمدند؟ اگر این گونه باشد، آیا معیار وجود و عدم وجود، لغزنده نخواهد شد؟ مسلماً، نظریات فیزیکی آینده، وجود چه چیزهایی را به رسمیت خواهند شناخت که امروزه برای ما باورناپذیر است.

❖ منابع:

- ۱-علیت ذهنی: مهدی ذاکری، نشریه نقد و نظر، ۱۳۸۹ شماره ۲، ص ۵۵-۸۸
- ۲- نیم نگاهی به مباحث فلسفه ذهن: مرتضی رضایی، معرفت، ۱۳۹۵، شماره ۴۳-۲۲۱
- ۳- بررسی انتقادی رویکرد های فیزیکالیستی به نفس با تکیه بر شواهد عقلی و نقلی: مجید احسن، مسعود صادقی، نشریه اندیشه نوین دینی، ۱۳۹۹، شماره ۳۸، ص ۹۵-۱۱۴